

محاكمات فوری

احمد متین دفتری

ادارہ فنی وزارت عدلیہ
۱۳۱۷ خورشیدی

حروفچینی مجدد و ویرایش:
محمد علی جهانی پور
۱۴۰۳ خورشیدی

اداره فنی وزارت عدلیه (واحد انتشارات)

۱۳۱۲

شرکت چاپ خودکار ایران

احمد متین دفتوری

محاکمات فوری

متین دفتری، احمد (۱۳۵۰-۱۲۷۷)

محاکمات فوری

حروفچینی مجدد و ویرایش: محمدعلی جهانی پور
نوبت و تاریخ چاپ کاغذی: چاپ اول و آخر-۱۳۱۷ خورشیدی
ناشر: اداره فنی وزارت عدلیه
نسخه اینترنتی: تیرماه ۱۴۰۳ خورشیدی
* نقل مطالب بدون ذکر منبع، مجاز نیست.

فهرست عناوین

- دییاجه (ناشر) [۵]
- مقدمه [۷]
- مبحث اول: طرز تشکیل محکمه [۱۱]
- مبحث دوم: حدود صلاحیت حاکم محکمه در محاکمات عاجله [۱۳]
- مبحث سوم: موارد محاکمات عاجله [۱۷]
- مبحث چهارم: طرز محاکمات عاجله [۳۷]
- مبحث پنجم: آثار قانونی قرار صادره در محاکمات عاجله [۴۵]
- مبحث ششم: طرق شکایت از قرار صادره در محاکمات عاجله [۴۹]
- شمه‌ای از فواید و محاسن دایر کردن محاکمات عاجله در ایران [۵۵]
- مواد پیشنهادی لایحه اصول محاکمات حقوقی [۵۸]

دیباچه

محاكمات فوری که فصلی از لایحه اصول محاكمات حقوقی است، از مبتكرات این لایحه به شمار رفته و متضمن فوائد زیادی از جهت ساده نمودن طرز رسیدگی در قضایایی که فوراً باید به نتیجه برسد، می باشد.

چون از طرفی این موضوع در ایران بی سابقه است و مجریان قانون به طرز جریان آن در عمل آشنا نیستند و از طرف دیگر، قانون هر قدر هم شرح و بسط داشته باشد، نمی تواند تمام جزئیات را پیش بینی کند، مقتضی بود در اطراف آن توضیحاتی داده شود تا موضوع برای اجراکنندگان قانون روشن شده و مقصدی که از ایجاد این طرز محاکمه در نظر بوده است، تأمین گردد.

چه بسا اتفاق می افتد که در اثر عدم درك مراد مقنن، قانون، خوب اجرا نشده و بدین ترتیب نتایجی که از وضع آن منظور بوده، تأمین نگردیده بلکه نتیجه معکوس هم داده است.

برای اینکه اشکالی در عمل پیش نیاید، مجموعه حقوقی در مقام این

بود که تفسيري از مقررات مربوط به محاکمات فوري بنمايد. خوشبختانه گزارشي را که جناب آقای دکتر متين دفتري (در موقع توقفشان در اروپا برای مطالعات قضايی) راجع به اين موضوع تهیه فرمودند، به دست آورده و به انتشار آن مبادرت می نمايد تا مواد لایحه جدید مربوط به محاکمات فوري روشن شده و با حسن اجرای آن، نتایجی که از وضع اجرای این قانون، منظور است، تأمین گردد.

اداره فنی وزارت عدلیه

مجله مجموعه حقوقی

مقدمه

قانون اصول محاکمات ایران، محاکمات را بر دو قسم تقسیم کرده: عادی و اختصاری. اصول محاکمات اختصاری را در موارد معینه، تشریفاتی را که قانون برای اصول محاکمات عادی قائل شده از قبیل لوایحی که در مواعد مقررہ بین متداعیین مبادلہ می‌شود، حذف کرده و به این ترتیب موجبات تسریع بعضی از دعاوی را فراهم می‌کند. از این تسهیلات که بگذریم، به موجب ماده ۲۷۷ قانون جدید محاکمات، سایر ترتیبات محاکمہ اختصاری، مثل ترتیبات محاکمہ عادی است؛ یعنی متضمن کندی‌هایی است که به شاهکارهای آوکایی^۱ جولان می‌دهد و قهراً دعوی، حواشی‌ای پیدا می‌کند که مبتلابه مدعی را در بوتۂ اجمال می‌گذارد.

اگر در سنخ دعاوی، درست دقت بشود، ملاحظه می‌کنیم که در زندگانی جاری بشر، غالباً تعدیاتی رخ می‌دهد یا اجحافات در شرف وقوع

۱. Avocat. منظور، شگردهای امر و کالت است. (م)

است که در رفع یا جلوگیری از آن، باید توجه فوری یا آنی بذل شود و نسبت به این ابتلاآت، هر قدر هم رئیس محکمه تعجیل کند و به موجب ماده ۲۷۳ در تعیین موعد، رعایت اختصاری را بنماید، باز در جلسه محاکمه، مدعی‌علیه، مدعی را دچار تشریفات می‌کند و تا کار به صدور حکم منتهی شود، خسارات جبران‌ناپذیری متوجه مدعی می‌گردد و احقاق حق بعدی، برای او نتیجه نخواهد داشت و ساهست که موضوع حق او از بین می‌رود. به عبارت آخری، منازعاتی در زندگانی اجتماعی رخ می‌دهد که اگر در حین تولید آن منازعه، از طرف اماناء عدلیه، تدبیری در رفع آن -ولو آن تدبیر موقتی باشد- به عمل نیاید، می‌توان گفت که رفع ظلم از متظلم، دیگر میسر نخواهد بود.

به همین ملاحظه است که قانون اصول محاکمات فرانسه برای تأمین سرعت رسیدگی به دعاوی فوری، به ایجاد محاکمات اختصاری قناعت نکرده، محاکمات اختصاری دیگری دایر نموده است که موسوم می‌باشد به Referé که ما ممکن است آن را «محاکمات عاجله» بنامیم.

مقررات قانونی راجع به طرز این محاکمه، در مواد ۸۰۶ تا ۸۱۱ قانون اصول محاکمات فرانسه مندرج است. اگر کسی به این مواد مراجعه کند، هرگز به اهمیت آن پی نمی‌برد و حتی مصنفین که شرح بر قانون اصول محاکمات نوشته‌اند، در این قسمت، یا طفره زده یا به اختصار کوشیده‌اند تا کسی اجرای این چند ماده را در عمل طی ننماید و دامنه وسیعی را که محاکم فرانسه، به این قسمت از اصول محاکمات در طی سالیان دراز داده‌اند، سیر نکند، ممکن نیست به فوائد و مزایای آن برخورد.

بنده از زمانی که مأمور مطالعه در محاکم شده‌ام، توجه خاصی به این طرز محاکمه معطوف داشته، در جریان آن دقت کرده‌ام و دوسیه‌های جاری

و راکد دعاوی معجله در مرحله ابتدایی و استیناف در دیوان عالی تمیز را زیر و رو کرده، در جلسات محاکمات عاجله، مثل یکی از اعضای عامله محکمه شرکت نموده، نسبت به معضلات امر با حکام مجرب و زبردست، مبادله نظر نموده، اینک نتیجه مطالعات خود را در این قسمت، به استحضار خاطر محترم آن وزارت جلیله می‌رساند که اگر رأی مبارک اقتضا نماید، با جلب نظر ارباب عمل و قضات مجرب، این طرز محاکمه هم، در محاکم ایران دایر شود.

دکتر احمد متین‌دفتری

پاریس - دهم آذرماه ۱۳۰۹

مبحث اول: طرز تشکیل محکمه

قانون اصول محاکمات فرانسه، که در محکمه ابتدایی، طریقه تعدد قضات را مقرر داشته، در محاکمات عاجله، به «وحدت قاضی»، قائل است؛ یعنی در هر حوزه ابتدایی، رئیس محکمه ابتدایی آنجا را بالانفراد، مأمور محاکمات عاجله نموده است. هر محکمه ابتدایی، همه ساله در جلسه اداری خود، قرار می‌گذارد که در طی سال، هر هفته یک یا چند روز به طور ثابت در ساعت معین، رئیس محکمه ابتدایی برای محاکمات عاجله، اجلاس خواهد نمود. قانون، اداء این تکلیف را به عهده شخص رئیس محکمه گذارده ولی در عمل، چون برای رئیس مقدور نیست همیشه شخصاً به این وظیفه قیام کند، یک یا چند نفر از حکام محکمه ابتدایی را می‌گمارد که بیانند از طرف رئیس محکمه، به مراجعات مردم رسیدگی نمایند. اصولاً باید این حاکم

۱. عده ایام جلسه در هفته، بسته به شدت یا ضعف مراجعات مردم و عده نفوس حوزه ابتدایی است.

علی‌البدل، در محکمه، بین اعضاء، اقدمیت داشته باشد ولی عملاً اغلب، حکامی را مأمور محاکمات عاجله می‌کنند که واجد دو صفت باشد: سرعت انتقال و سرعت تصمیم؛ چه، در محاکمات عاجله، برای حاکم، مجال نیست که به اظهارات و لوایح متداعیین رسیدگی طولانی نموده، رأی مقتضی را با طمأنینه اصدار کند.

در این محاکمه، غالباً عرضحال فقط حاوی خلاصه اظهارات مدعی است. حاکم باید اظهارات طرفین را با سرعت هرچه تمام تر استماع کند و اگر مدارکی باشد، حضوراً رؤیت نماید و فی‌المجلس قرار مقتضی را نسبت به قبول یا رد تقاضای مدعی، شفاهاً اعلام نماید و خلاصه رأی را سریعاً در حاشیه عرضحال یادداشت کند. بر طبق این یادداشت، مسوده قرار را می‌نویسد و اغلب بلافاصله به امضاء او می‌رسانند. این کار، از هر قاضی بر نمی‌آید.

روزهایی که جلسه محاکمه ابتدایی تشکیل می‌شود، اتاق محکمه، بی‌تماشا نیست. ارباب رجوع و متظلمین، همه در آن واحد و هریک در نوبه خود، جلوی حاکم ایستاده، اظهارات خود را در ظرف چند دقیقه می‌کند و اگر مدعی علیه هم حاضر باشد، جواب او را هم می‌شنود و به قدر لزوم، طرفین، توضیحات می‌دهند و بلافاصله حاکم، قرار مقتضی را شفاهاً اعلام می‌کند و به اظهار متظلم، بعد می‌رسد و به این ترتیب در طی یک جلسه که تقریباً سه ساعت طول می‌کشد، تقریباً ۵۰ الی ۶۰ نفر متظلم راه را می‌اندازد.

مبحث دوم: حدود صلاحیت حاکم محکمه در محاکمات عاجله

مطابق مواد ۸۰۶ به بعد قانون اصول محاکمات فرانسه، در کلیه مواردی که ادعای مدعی، فوریت داشته باشد و همچنین در اشکالاتی که از اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجرا و احکام محاکم حاصل می‌شود، حاکم محکمه ابتدایی به طرز محاکمه عاجله رسیدگی کرده، تصمیمی اتخاذ می‌کند که حقوق مدعی فوت نشود و این تصمیم، جنبه موقت دارد؛ یعنی هر وقت اصل دعوا، به طریق عادی در محکمه صالحه اقامه و رسیدگی شد، تصمیم قطعی را آن محکمه اتخاذ و ممکن است حکم محکمه، ناسخ‌قراری باشد که به طریق محاکمات عاجله، قبلاً صادر شده است. به این جهت است که ماده ۸۰۹ قانون اصول محاکمات فرانسه، مصرح است که قرارهای صادر در محاکمات عاجله، دعوی اصلی را که در محکمه مطرح خواهد شد، تضييع نمی‌کند.

حالا ببینیم که از این قاعده، می‌توان اینطور نتیجه گرفت که حاکم ابتدایی، در محاکمات عاجله نمی‌تواند در ضمن قرار خود، تصمیماتی اتخاذ نماید که مستلزم آثار جبران‌ناپذیر بوده و وضعیت متداعین را به مرحله‌ای برساند که عود به حال اول، مقدور نباشد؟ جواب این سؤال مطابق تحقیقاتی که شده، منفی است؛ یعنی در عمل، در بسیاری از موارد، حاکم محاکمات عاجله، فراری صادر می‌کند که آثار آن زائل نمی‌شود. به عبارت آخری، حکمی که بعداً در نتیجه طرح اصل دعوی در محکمه صالحه صادر می‌شود، آثار آن را نمی‌تواند محو کند. مثلاً موجری، به یکی از جهات فوریت که محکمه عاجله را ایجاد کند، حق فسخ اجاره یا انقضاء مدت اجاره را عنوان کرده و از حاکم، تخلیه عین مستأجره را تقاضا کند و حاکم، قرار تخلیه را صادر نموده و ملک را از تصرف مستأجر خارج نماید، دیگر وقتی که اصل دعوی موجر و مستأجر در محکمه طرح شود، فرضاً حکم محکمه به حقانیت مستأجر صادر شود، آثار حاصله از قرار حاکم محاکمات عاجله را که در این مورد، خروج مستأجر از تصرف بوده است، نمی‌تواند محو نماید. فقط به طوری که بعد ملاحظه خواهیم کرد، محکمه ممکن است آن آثار را جبران کند، نه اینکه محو نماید.

دیوان تمیز، مسئله را به این ترتیب حل کرده است که قرار صادر از محاکمات عاجله، چون جنبه موقت را دارد، فاقد اعتبار قضیه محکوم‌بها^۱ می‌باشد. به این معنی که محکمه هنگام طرح دعوی، می‌تواند آن قرار را در صورت انقضاء، کان‌لم‌یکن فرض کرده، حکمی که مفاداً ناسخ آن باشد، صادر کند و برای ضرری که از آثار آن قرار، متوجه محکوم‌له^۲ در محکمه

1. Chose jugée.

۲. یعنی همان محکوم‌علیه در محاکمات عاجله.

شده است، غرامتی منظور بدارد و به همین دلیل، حاکم محاکمات عاجله، در صدور قرار خود، همیشه فرمول ذیل را استعمال می‌کند: «قطع و فصل اصل دعوی، موقوف به اقامه آن در محکمه است معهداً به طور موقت، مقرر می‌داریم...».

بنده با یکی از احکام محکمه ابتدایی پاریس که در محاکمات عاجله، تخصص و خبرویت تام دارد، در این زمینه تبادل نظر کرده، مشاراً اظهار داشت: «راست است که محاکمات عاجله، عنواناً جنبه موقت دارد و ما وارد در اصل و ماهیت دعوی نمی‌شویم ولی در عمل، صدی نود از قرارهایی که ما در محاکمات عاجله صادر می‌کنیم، در واقع و نفس الامر، وارد در اصل دعوی می‌شود و دعوی را ختم می‌کند. رجحانی که این طرز محاکمه دارد، این است که ما بایند مقررات پیچیده اصول محاکمات نشده، مبتلابه متظلم را درک می‌کنیم و درمانی را که برای اسکان آتی درد او لازم است، تجویز می‌کنیم و اغلب، معالجه ما مؤثر واقع شده، نطفه دعوی را خفه می‌کند».

البته هر وقت حاکم، در محاکمات عاجله، مصادف به یک تقاضایی شود که انجام آن، متضمن این است که متظلم اصولاً از طرح اصل دعوی در محکمه صالحه، مستغنی شود و به عبارت آخری، هر وقت گفتگوی متداعیین، محتاج به قضاوت حقیقی به تمام معنی کلمه باشد، نه تدبیری آتی، باید عدم صلاحیت خود را اظهار کند و به طور کلی عدم صلاحیت حاکم ابتدایی در محاکمات عاجله، در مسائل مفصله ذیل، محرز است:

تصدیق حق مالکیت و متفرعات آن که مورد انکار باشد، تسجیل و یا ابطال عقود یا تغییر دادن در مفاد و مقررات آنها، تصدیق وراثت یا نفی وراثت در مورد شخصی که وراثت او مورد انکار باشد، حکم به تأدیة غرامت و تغییر تأویل مفاد تعهدات و احکام محاکم و نظایر این مسائل.

قبل از ختم این مبحث، باید نکته دیگری را تذکر بدهیم: آیا در مواردی که اصل دعوی، در محکمه اقامه شده؛ یعنی محکمه صالحه، دعوی را رؤیت کرده، مدعی می‌تواند نسبت به حوائج فوری خود، به حاکم محاکمات عاجله رجوع نماید و محاکمه عاجله، در چنین مواردی جایز است یا خیر؟ قاعده این است که حاکم محاکمات عاجله، نسبت به تقاضاهایی که با یک دعوی مطروح در محکمه، تماسی داشته باشد، صلاحیت ندارد ولی حکام فرانسه، به این قاعده، تخصیص وارد کرده‌اند و آن این است که هرگاه انجام تقاضای مدعی، خللی به دعوی مطروح در محکمه وارد نیاورد، صدور قرار به طریق محاکمات عاجله، اشکال ندارد.

برای روشن کردن موضوع، یک مثل می‌آوریم: مستأجری، به موجب مواد اجاره‌نامه، از موجر تقاضا دارد که در عین مستأجره، تعمیراتی بشود و چون موجر، استنکاف دارد، به محکمه عرضحال می‌دهد. محکمه هم به اهل خبره ارجاع می‌نماید و اهل خبره، فوریت تعمیرات مورد تقاضا را تصدیق می‌نماید. مستأجر به ملاحظه فوریت تعمیرات، به حاکم محاکمات عاجله، تظلم و تقاضا می‌نماید که موجر را مجبور به این تعمیرات بکند. در چنین مورد البته حاکم مزبور، صلاحیت ندارد وارد در تقاضای مستأجر بشود زیرا تشخیص اینکه مخارج به عهده موجر می‌باشد، مربوط به اصول دعوایی است که در محکمه طرح شده و تکلیف را خود آن محکمه باید معین کند ولی در همین مورد، اگر مستأجر تقاضا نماید، حاکم محاکمات عاجله می‌تواند حکم بدهد که تعمیرات و ساختمان را با یک مساعده‌ای که مستأجر می‌دهد، بکند که رفع گرفتاری و مضیقه از او بشود تا بعد محکمه‌ای که اصل دعوی را قبلاً رؤیت کرده است، معین نماید که مخارج ساختمان، به عهده کی است.

مبحث سوم: موارد محاکمات عاجله

- قانون اصول محاکمات حقوقی و قانون مدنی فرانسه و بعضی قوانین دیگر، در پاره‌ای مواد خود، اموری را تصریحاً در صلاحیت محاکمات عاجله قرار داده‌اند که موارد مهمه آن را بنده ذیلاً یادداشت می‌کنم:
- ۱- مالی نزد امینی از طرف مأمورین اجرا توقیف شده و آن امین می‌خواهد از آن مال، کف ید بنماید.
 - ۲- مدیون را به موجب قانون، برای اداء دین، حبس کرده‌اند، تقاضای استخلاص خود را دارد.
 - ۳- مال متعلق به مدیون را نزد شخصی سراغ گرفته‌اند و آن شخص، از توقیف آن مال استنکاف دارد.
 - ۴- مباشرین ثبت، از دادن سواد نوشتجات مردم استنکاف دارند یا اینکه مدیر دفتر محکمه، از دادن نسخه ثانی حکم محکمه، طفره می‌زند.
 - ۵- تقاضای مهر و موم کردن اموال و اثاثیه یا فسخ توقیف یا برداشتن

صورت اموال و اثاثیه.

- ۶- اختلافاتی که متعاقب طلاق راجع به نگاهداری اطفال زوجین یا استرداد اشیاء اختصاصی یکی از آنان و تأدیة کسوه و نفقه حاصل می‌گردد.
- ۷- در دعاوی مربوط به ماترک میت، هرگاه یکی از ورثه، تقاضای فروش اشیائی را که در معرض تضييع باشد، بنماید.
- ۸- اختلافات حاصله بین ورثه در موقع فروش اموال منقولۀ ترکه متوفی برای تأدیة دیون مورث.
- ۹- تقاضای رفع توقیف از اسناد تجارتي در وجه حامل، از طرف دارنده آن.

۱۰- اختلافات حاصله در موضوع کفن و دفن میت.

- ۱۱- تقاضای مساعده از طرف اجیری که در ضمن کار، مجروح شده از بابت غرامتی که صاحب کار به او باید بدهد.

از این موارد مصرّحه در قوانین که بگذریم، ضابطه برای موقعیت داشتن محاکمات عاجله، این است که در هر امری از امور تقاضایی بشود که فوریت داشته باشد یا اینکه در نتیجه اجرای حکم محکمه یا یک سند لازم‌الاجرا، اشکالاتی تولید شده باشد. در این موارد، حاکم یک تکلیف موقتی نسبت به مبتلا به متظلم معین می‌نماید؛ نسبت به شقّ اول یعنی در مقام فوریت امور، قانون، حاکمی را گماشته است که همیشه، حتی در ایام تعطیل و ساعات غیراداری، مراقب باشد که اگر منافع شخصی، در خطر باشد، با یک تدبیری که عنواناً موقت است، از تضييع حق آن شخص جلوگیری کند. نسبت به شقّ دوم یعنی اشکالات حاصله از اجرای احکام و اسناد؛ نظر قانونگذار این است که وقتی که کسی سند لازم‌الاجرای اعم از حکم یا اسناد رسمی در دست دارد، از اشکال تراشی حریف خود، مصون و مأمون باشد و هرگاه

اشکالی پیش آمد، به اسرع وقت، اشکال او را رفع کند و مجبور نشود به محکمه رجوع کرده، تمام تشریفات قانون اصول محاکمات را تحمل نماید و موقع استفاده او فوت نشود.

هریک از این دو شق را ذیلاً علیحده تصریح می‌کنم:

اولاً موارد فوریت:

تشخیص فوریت و عدم فوریت را قانونگذار، به نظر حاکم محول کرده؛ در این قسمت، او کاملاً مختار است و می‌تواند هر کاری را که به نظرش فوتی می‌رسد، فوراً حل کند و آنچه را که بی‌مورد و ناشی از سوءاستفاده متظلمین از محاکمات عاجله تشخیص می‌دهد، احاله به محاکمات عادی نماید.

تاب داشتن یعنی کش‌دار بودن قانون در این قسمت، خیلی به موقع است. حسن محاکمات عاجله این است که حاکم، از تزییقات قانونی فراغت داشته، بدون هراس و اندیشه از نقض قانون، می‌تواند در هر مورد و نسبت به هر ابتلائی، تدبیر مؤثری بنماید و بسا هست که در سایه این آزادی و بی‌پروایی، موفق می‌شود با اصول کدخدامنشی، دعوی را فیصله داده، متداعیین را به اصلاح سوق دهد. نهایت اینکه حاکم مکلف است هر وقت احراز فوریت کرد و خود را صالح دید، فوریت امر را در قرار خود، تصریح نماید.

ثانیاً اشکالات حاصله از اجرای اسناد لازم‌الاجرا:

اختلافات حاصله از اجرای حکم محکمه یا سند لازم‌الاجرا، اصولاً مطابق قانون اصول محاکمات فرانسه، مربوط به محکمه است. اگر حکم باشد، به محکمه‌ای رجوع می‌شود که حکم را صادر کرده و اگر سند رسمی لازم‌الاجرا باشد، به محکمه محل اقامت مدعی علیه ارجاع می‌گردد لیکن اگر

اختلاف حاصله، فوریت داشته باشد، به حاکم ابتدایی رجوع می‌کند که به طریقه محاکمات عاجله رسیدگی کرده، قرار می‌دهد.

باید تذکر داد که عملاً کلیه اختلافات حاصله از این اجرای احکام و اسناد رسمی را بدون رعایت شرط فوریت، احاله به محاکمات عاجله می‌کنند و دیوان عالی تمیز هم این رویه را تصدیق کرده است.

نظر این است که اجرای مفاد حکم یا سند رسمی، اصولاً فوریت دارد و موانع آن را باید زودتر رفع کرد. در قسمت رفع این موانع نیز، برای حاکم محاکمات عاجله، اختیارات نامحدودی قائل هستند که هرچه صلاح می‌داند، حکم بدهد و حتی اگر معاذیر کسی را که مانع اجرای حکم یا سند رسمی است، موجه دید، به قدر کفایت، به او مهلت بدهد. اینک لازم می‌دانم قبل از ختم این مبحث، بعضی از موارد عمل محاکمات عاجله را ذیلاً شرح دهم:

الف: حبس مدیون مستکف

هرگاه مدیون مستکف را به حکم قانون حبس کنند، مشاراًلیه می‌تواند تقاضای مراجعه به حاکم محاکمات عاجله بکند. در این صورت مأمورین مکلف هستند بلادرنگ او را نزد حاکم مزبور ببرند و قانون در این مورد برای حاکم، همه‌گونه اختیارات قائل است از قبیل اینکه رسیدگی کند که آیا واقعاً مدلول حکم، اجرا شده یا خیر؟ یعنی به یکی از طرق قانون مانند اجرا، تبدیل تعهد، تهاثر و غیره ساقط شده یا هنوز باقی است و نیز می‌تواند در صورت عذر موجه، به مدیون مهلت کافی برای ادای دین بدهد یا اینکه موجبات اصلاح یا گرفتن ضامن را فراهم کند و غیره.

ب: رجوع به اهل خبره

رجوع به اهل خبره، یکی از موارد شایع محاکمات عاجله است. خاصه در دعاوی مربوط به خسارات حاصله از بنایی و حفرچاه و غیره و در اختلافات بین املاک مجاور و در دعاوی بین موجر و مستأجر و بین معمار و

صاحب بنایی و نظایر آن.

متظلم در موقعی که دعوی برای او حادث می‌شود، به حاکم محاکمات عاجله رجوع کرده، تقاضا می‌نماید که یک نفر اهل خبره برای رسیدگی به مبتلابه او معین نماید. البته تشخیص فوریت تقاضای او، بسته به نظر حاکم است.

نکته‌ای که باید تصریح شود این است که از این طریق، عملاً دو مقصود یا یکی از آن دو حاصل می‌شود. اول؛ تأمین دلیل در زمینه اثبات مآوِقع و مشاهدات و تحقیقاتی که اهل خبره در اطراف مآوِقع خواهد کرد. اهل خبره، نتیجه این تحقیقات را به ضمیمه نظر فنی خود، به حاکم محاکمات عاجله راپرت می‌کند. این راپرت، بعدها کار متظلم را موقع اقامه اصل دعوی در محکمه خیلی تسهیل می‌نماید. مقصود دوم که از مآوِمر شدن یک نفر اهل خبره برای رسیدگی به اوضاع و احوال دعوی صادر می‌شود این است که به آن اهل خبره، اغلب از طرف حاکم، مأموریت داده می‌شود که حتی المقدور موجبات اصلاح ذات‌البین را فراهم کند و غالباً مداخله او مؤثر واقع شده، دعوی در خارج، حل و فصل می‌گردد. باید دانست که تقاضای تعیین اهل خبره برای تأمین دلیل، فقط وقتی مورد دارد که اختلافی حاصل و دعوی تولید شده باشد، نه اینکه برای یک دعوی احتمالی، بخواهند دلایل تأمین نمایند.

حالا باید فهمید که حاکم وقتی که تقاضا را اجابت کرد، به اهل خبره چه مأموریتی می‌تواند بدهد؟ مأموریت اهل خبره، منحصر به این نیست که در اطراف قضایا و وضعیاتی که در شرف زوال هستند تحقیقات کرده و به عبارت اُخری، دلایلی را که استفاده از آن، بعد متعذر است، تأمین نماید. بلکه ممکن است هرگاه دعوی، مربوط به خسارت وارده از یک حادثه مانند

مجروح شدن از تصادم اتومبیل باشد، اهل خبره، موجبات وقوع آن حادثه و درجهٔ مسئولیت مباشر آن را تحقیق و معین کند یا اینکه اگر دعوی بین معمار و صاحب بنایی باشد که مدعی است معمار، بر خلاف قرارنامه، قسمتی از بنا را ناتمام گذاشته و از این منقصت، خسارتی به او وارد آورده است، خبره علاوه بر تعیین اینکه چه مقدار از کار، ناتمام مانده، تحقیق می‌نماید که از قصور معمار، چه میزان خسارت متوجه مدعی شده است، قسمتی را که ساخته، چه مبلغ تمام شده و برای تکمیل بنا، چه مبلغی لازم است و غیره. یا اینکه در دعوی مربوط به اجاره، اگر مستأجر، مدعی است که استفادهٔ قسمتی از عین مستأجره، ممنوع مانده است، خبره معین می‌نماید که از این ممنوعیت، چه آثاری مترتب گردیده است و حتی اگر فرضاً مستأجر ادعا کند که تمام یا قسمتی از عین مستأجره، در شرف انهدام است، باید تعمیراتی برای جلوگیری از خرابی بشود و مدعی، اقدام به آن تعمیرات بکند تا بعد در محکمه معلوم شود که مخارج آن به عهدهٔ کی است.

رأی اهل خبره، بعد از انجام مأموریتش، مدرکی است که مثل سایر مدارک، موقوف به نظر قضایی محکمه می‌شود. البته محکمه مختار است مفاد راپرت اهل خبره را مُدرک حکم قرار دهد یا اینکه رأی خبره را غیرموجه دانسته، ترتیب اثری به آن ندهد.

ج: اختلافات راجع به ترتیب کفن و دفن میت

کفن و دفن میت، چون همیشه فوریت دارد، باید جریان محاکمات عاجله را طی کند لیکن چون در این مورد، قرار حاکم را بعداً نمی‌توان فسخ کرد، البته قانون در این قسمت، برای حاکم محاکمات عاجله، اختیارات وسیع تری قائل شده یعنی حاکم وارد در ماهیت دعوا شده، منجزاً حکم صادر می‌کند.

د- دعاوی حاصله از اجاره

موضوع اجاره، یا اشیاء و حیوانات است یا اشخاص. موضوع امر، هرچه باشد، دعوی یا در مدت اجاره تولید می‌شود و یا در انقضاء مدت. ما هریک از این شقوق مختلفه را ذیلاً مورد بحث قرار می‌دهیم:

۱- اجاره اشیا یا حیوانات

قسمت اول: دعاوی حاصله در مدت اجاره: موجری از تصرف دادن عین مستأجره امتناع دارد؛ حاکم محاکمات عاجله، به ملاحظه اینکه کار، فوریت دارد از قبیل اینکه فرضاً مستأجر، بلامکان است، قرار صادر می‌کند که ملک را به تصرف او بدهند. اگر عین مستأجره، معیوب بوده یا خرابی‌هایی داشته که موجر برای رفع عیب یا خرابی، می‌بایستی قبل از تصرف دادن، اقدام به تعمیر آن بکند و در انجام این تکلیف، اهمال دارد و یا اینکه در مدت اجاره، ملک مورد اجاره، خرابی پیدا کرده و مالک، زیر بار تعمیرات نمی‌رود، حاکم محاکمات عاجله، می‌تواند بر حسب تقاضای مستأجر، رجوع به اهل خبره نماید که اگر بعد از معاینه محل، تعمیرات را لازم دید، به خرج مستأجر، اقدام به تعمیر می‌کند تا بعد در محکمه، معین شود که مخارج آن تعمیر، به عهده کی است. همین‌طور ممکن است که موجر، ملک خود را در شرف خرابی ببیند و بخواهد عمله آنجا برود، تعمیرات لازم را بنماید و اگر این تغییرات نشود، خسارت معتابهی متوجه او خواهد شد و مستأجر، ممانعت می‌کند و در این مورد هم، حاکم محاکمات عاجله، می‌تواند به وسیله تعیین اهل خبره، رفع گرفتاری را بنماید. موجری شکایت دارد که مستأجر در ملک او مشغول اقداماتی است که تعمیرات اساسی در وضع ملک می‌دهد و اعاده ملک به حالت اولیه، در موقع انقضاء اجاره، مقدور نخواهد بود. با اینکه اقدامات مستأجر، مآلاً ملک را خراب خواهد کرد، حاکم محاکم عاجله، نسبت به این شکایت، به وسیله اهل خبره، رأساً رسیدگی کرده، قرار مقتضی

می‌دهد. خانه در شُرف خرابی است و سکونت در آن، خطر دارد یا اینکه مستأجر کشف می‌کند که قسمتی از خانه، در اجاره فاحشه است و برای او رسوایی دارد، مستأجر اگر این موارد بخواهد به طرق معمولی، با موجر محاکمه کند تا موفق به فسخ اجاره شود، مدتی طول خواهد کشید و در این مدت، جانش در معرض تلف و آبرویش در معرض تضییع است، به حاکم محاکمات عاجله رجوع می‌کند و حاکم، قرار می‌دهد که خانه را تخلیه نماید تا بعد، گفت‌وگوی آنها در محکمه، طرح شود. اگر مستأجر، عین مستأجره را به مصرفی غیر از آنچه در اجاره‌نامه مقرر است برساند، در صورتی که ادامه این اقدام مستأجر، موجب خسارت جبران‌ناپذیر باشد، حاکم می‌تواند به اهل خبره رجوع نموده، در صورت ثبوت تعدی از طرف مستأجر، قرار تخلیه ید مستأجر را صادر نماید. در اجاره‌نامه قید است که اگر مستأجر، یک قسط مال الاجاره را به تأخیر انداخت، موجر حق فسخ داشته باشد، در چنین مورد، هرگاه مستأجر، مال الاجاره را عقب بیندازد، حاکم محاکمات عاجله، می‌تواند عین مستأجره را از تصرف مستأجر خارج کرده، به تصرف مالک بدهد.

قسمت دوم: دعاوی حاصله در انقضاء مدت اجاره: در انقضاء مدت اجاره یا در حلول موردی که موجر، حق فسخ اجاره را داشته و فسخ کرده است، مستأجر استنکاف دارد؛ حاکم محاکمات عاجله، می‌تواند حکم تخلیه بدهد و در صورتی که مستأجر، عذر موجهی از قبیل مبتلا بودن به مرض مانع حرکت و غیره داشته باشد، ممکن است حاکم، فرجه مناسبی به او بدهد.

۲- اجاره اشخاص

وقتی که مدت اجاره اجیر، منقضی شد، باید محلی را که در آن، برای موجر یا مخدوم خود کار می‌کرده، تخلیه کند. اگر استنکاف داشته

باشد، حاکم محاکماتِ عاجله، می‌تواند او را اخراج کند. مثلاً باغبانی در باغ، منزل داشته، مالک باغ، عذر او را می‌خواهد ولی باغبان، منزلی را که در باغ داشته، تخلیه نمی‌کند؛ حاکم او را اجبار به تخلیه می‌نماید یا شخصی، ساختن خانه خود را به معماری واگذار می‌کند که در مدت معین و با مصالح معین، آن را ساخته و تحویل بدهد، اگر بین آنها اختلاف حاصل شود که مصالح بنا، مطابق قرارداد نیست یا اینکه در بنا، نواقصی هست، حاکم می‌تواند به اهل خبره رجوع کند که محل را معاینه کرده، عقیده خود را در مابۀ اختلاف، راپرت نماید و چنانچه رفع نواقص بنا، فوریت داشته باشد، بنا را تکمیل کند تا بعد در محکمه، معین شود که مخارج آن، به عهده کی است. همین‌طور اگر در مدت مقرر، بنا تمام نشده باشد؛ اهل خبره، تحقیقات کرده، نظر خود را راجع به جهات تأخیر اظهار می‌دارد و در صورتی که به نظر او، معمار در تمام کردن بنا، به تعلل می‌گذراند، در صورت اقتضاء فوریت، بنا را به اتمام می‌رساند تا تکلیف مخارج آن، بعد در محکمه معین شود و نیز چنانچه در رأس موعد مقرر بین طرفین، صاحب بنا، قسط مخارج بنایی را نرساند یا اینکه مقاطعه‌چی، قبل از اتمام کار، فوت کند یا اینکه صاحب بنا، مقاطعه را به علت نقص پاره‌ای از مواد قرارداد، بخواهد فسخ نماید و غیره و غیره، باز حاکم می‌تواند تدابیر عاجله برای رفع دعوی به عمل آورد.

هـ- دعاوی بین زوج و زوجه

هرگاه زنی به شوهر خود تمکین نکرده و از خانه شوهر فرار کند، باید تدبیر عاجلی بشود زیرا بسا هست که عدم تمکین زن، اسباب رسوایی و بدنامی شوهر می‌شود و همین‌طور هرگاه شوهری، زن خود را از خانه بیرون کند یا بالعکس زن، شوهر را به خانه راه ندهد، در تمام این موارد، حاکم محاکماتِ عاجله می‌تواند قرار مقتضی صادر نماید. هرگاه مادری بدون رضای پدر، طفل مشترک را از خانه پدر به محل دیگر ببرد، از موارد

محاکمات عاجله است و نیز در صورتی که شوهری، زن خود را بدون کسوه و نفقه بگذارد و غیره. در موقع طلاق، هرگاه شوهر، اشیاء اختصاصی زن را توقیف کند یا بالعکس زن، اشیاء اختصاصی شوهر را نزد خود نگاه دارد، در نتیجه طرف در مضیقه باشد یا اینکه شوهر بعد از طلاق، بخواهد مادر را از دیدن اولاد خود به کلی محروم کند، حاکم می‌تواند حتی المقدور قرار آسایش شاکی را بدهد. همین‌طور هرگاه شوهری، زن خود را طلاق داده، تکلیفی برای معاش او در زمان عدّه معین نکند یا اینکه طفل خود را نزد زن مطلقه گذاشته، خرجی او را نپردازد، حاکم می‌تواند به رسم علی‌الحساب، مبلغی از شوهر گرفته، به زن مطلقه برساند تا دعوی آنها در محکمه، قطع و فصل شود.

هرگاه اموال زن و شوهر، مخلوط بوده و تفکیک آن موقع طلاق، به زودی میسر نشود و بیم تفریط برود، حاکم بر حسب تقاضای زن یا شوهر، می‌تواند مقرر بدارد که اموال، تحت توقیف درآمد تا بعد دعوی آنها در محکمه، فیصله یابد.

و- توقیف اموال مدیون برای اجرای احکام محاکم یا اسناد لازم‌الاجرا

۱- توقیف اموال مدیون که نزد اشخاص ثالث است: قانون اصول محاکمات جدید ایران، منازعات و اختلافاتی که از اجرای احکام حاصل می‌شود، جزء موارد محاکمه اختصاری قرار داده و توقیف اموال مدیون هم یکی از طرق اجرای احکام است ولی باید دانست که در مورد توقیف اموال مدیون نزد اشخاص ثالث، اختلافاتی حاصل می‌شود که جریان محاکمات هم به طوری که لازم است، سرعت حل آن را تأمین نکرده، موجب اتلاف وقت و تضییع حقوق می‌شود و بسا هست که حاکم باید از طریق محاکمات عاجله، در رفع شکایت مدیون یا شخص ثالثی که مال نزد او توقیف می‌شود، تدبیر فوری نماید. مثلاً مال شخصی را نزد ثالثی در مقابل دینی که هنوز حال نیست،

می‌خواهند توقیف نمایند یا اینکه رعایت مقررات قانونی را در موقع توقیف اموال مدیون نزد شخص ثالث نمی‌نمایند، مستثنیات دین را خارج نمی‌کند و معاش او را از این جهت در مضیقه گذاشته، خانواده او به خطر می‌افتد؛ حاکم محاکمات عاجله می‌تواند در این موارد به شکایات رسیدگی کرده، توقیف اموال را کلاً یا بعضاً ابقاء یا رفع نماید.

شکایت دیگری که از توقیف اموال ممکن است پیش بیاید، به قرار ذیل است: مدیون مدعی است ذمه او که به موجب حکم یا سند لازم‌الاجراء مقرر گردیده، به یکی از طرق قانونی از قبیل تهاوتر، ابراء یا تبدیل تعهد، بری شده است یا اینکه می‌گوید اموالی که از او نزد شخص ثالث توقیف کرده‌اند، بیش از میزان دین ارزش دارد (البته حاکم در این موارد نمی‌تواند مدعی طرفین را جزماً تصدیق یا تکذیب نماید، نهایت دلیلی را که اقامه می‌شود، به عنوان اوضاع و احوال تلقی کرده، قرار مقتضی در رفع یا ابقا کل یا بعضی، توقیف صادر می‌نماید) یا مدیون مدعی می‌شود حکمی که به موجب آن، مال را توقیف کرده‌اند، از اعتبار قانونی ساقط شده است. مثلاً حکم، غیابی بوده و به آن اعتراض شده است و اگر مدرک توقیف، سند لازم‌الاجرا بوده، می‌گوید آن سند مطابق مقررات قانون ثبت اسناد تنظیم نشده است و غیره.

۲- توقیف و فروش اموال منقول که در تصرف خود مدیون بوده است: اعتراضات و شکایات در این قسمت، ممکن است از طرف صاحب اموال یا از طرف اشخاص ثالث در حین توقیف یا بعد از توقیف بشود. هر یک از این شقوق را ذیلاً شرح می‌دهیم:

اعتراضات صاحب اموال توقیف‌شده:

۱- در حین توقیف: صاحب مال اعتراض می‌کند که مدرک توقیف، اگر حکم محکمه است، هنوز قطعی نشده یا اینکه ابلاغ نگردیده و چنانچه

سند لازم‌الاجرا باشد، می‌گوید سند رسمی نیست یا اینکه تشریفات قانونی در تنظیم آن رعایت نگردیده و نیز ممکن است اعتراض کند که ذمه‌ او به یکی از طرق قانونی از قبیل ابراء، تهاتر، تبدیل تعهد، بری شده است یا اینکه می‌گوید دین هنوز حال نیست و موعد آن منقضی نگردیده است و نیز می‌گوید اشیاء توقیف شده، از مستثنیات دین است.

حاکم در این موارد، بدون اینکه رأی قطعی بدهد، در صورتی که اظهارات و مدرک معترض را قابل توجه دید، عملیات اجرائیه را توقیف می‌کنند و هرگاه مبنی بر طرفه دانست، حکم به ادامه آن می‌دهد.

۲- بعد از توقیف، صاحب مال اعتراض می‌کند که فروش اموال توقیف شده، با تشریفات قانونی شروع نشده است. مثلاً انتخاب محل فروش و اوضاع و احوال آن، مخالف قانون است یا اینکه می‌گوید معادل طلب دائن، از اموال توقیف شده به فروش رسیده و اقدام به فروش مابقی، دیگر جایز نیست.

اعتراضات اشخاص ثالث

اشخاص ثالث اعتراض می‌کنند که تمام یا قسمتی از اموال توقیف شده به اسم مدیون، متعلق به آنها است که به صیغه اجاره یا امانت و غیره، در تصرف مدیون است یا اینکه زن می‌گوید اموالی که به اسم شوهرش توقیف شده، مال او است و بالعکس و نیز ممکن است ادعا کند که نسبت به اموال توقیف شده، حق عمری یا حق اجاره دارند یا مال، به یکی از عقود قانونی، متعلق حق آنها است.

در این موارد، اگرچه حاکم محاکمات عاجله، حق ندارد در ماهیت دعوی مخصوصاً نسبت به حق مالکیت، رأی قطعی بدهد معهداً اشکال ندارد تعقیب کند. این رویه‌ای است که دیوان تمیز فرانسه تصدیق کرده و بنده از

یکی از احکام دیوان مزبور استخراج نموده‌ام که شخص ثالث اگر در چنین توقیف، اعتراضی نکرده و موقع فروش اموال رسیده باشد، مطابق قانون اصول محاکمات فرانسه، فقط در صورتی می‌تواند به حاکم محاکمات عاجله رجوع کند که ثابت نماید از عملیات توقیف، بی‌اطلاع بوده است معهداً شخص ثالث می‌تواند از حاکم تقاضا نماید که از فروش اموال جلوگیری نماید تا در ظرف مدت معین، تکلیف آن در محکمه معلوم شود.

اعتراضات راجع به محل توقیف و امینی که اموال را به او می‌سپارند:

ممکن است اعتراض بشود که اشیاء به کسی سپرده شده است که دارایی ندارد یا اینکه با دائن قرابت دارد یا اینکه اموال توقیف شده را برای رفع حوائج شخص خود استعمال می‌نماید و غیره.

۳- توقیف اموال غیر منقولۀ مدیون

مرحلۀ اول: ابلاغ اطلاع‌نامه به مدیون

در موقع ابلاغ اطلاع‌نامه از طرف مأمور اجرا، ممکن است مدیون، به حاکم محاکمات عاجله رجوع کرده، اعتراضاتی نماید که اگر مورد توجه واقع شود، آثار ابلاغ اطلاع‌نامه مرفوع گردد. مثلاً می‌گوید مدرک توقیف، حکمی است که هنوز قطعی نشده یا ابلاغ نگردیده است یا اینکه محکمه، قرار اجرای موقت صادر ننموده است یا اینکه طلب دائن، هنوز حال نیست یا به یکی از طرق قانونی از قبیل تهاتر و غیره ساقط گردیده و چنانچه مدرک توقیف، سند لازم‌الاجراء است، اعتراض می‌کند که سند از درجۀ اعتبار ساقط گردیده یا اینکه مدلول آن عقد، به یکی از جهات قانون، فسخ شده است. اگر حاکم، اعتراضات را قابل توجه دید، امر به ابلاغ اطلاع‌نامه را رفع می‌کند و الاً فلا و نیز ممکن است بنا به اظهار مدیون در صورتی که منافع ملک در مدت مقررۀ قانون، کافی برای استهلاك دین باشد و تأمینات صحیحۀ بدهد،

حاکم عملیات را توقیف کند.

مرحله دوم: توقیف مال منقول

در این قسمت هم ممکن است صاحب مال، اعتراضاتی بکند در خصوص سپردن مال توقیف شده به امین و ترتیب فروش آن و غیره.

ز- مهر و موم اشیاء و اموال

قوانین فرانسه، موارد بسیاری برای مهر و موم اشیاء و اموال پیش‌بینی می‌کند. مهر و موم در موقع حکم به ورشکستگی تاجر، مهر و موم اموال توقیف شده برای اجرای حکم محکمه، مهر و موم ماترک میت یا اموال غایب مفقودالاثار، اموال محجورین و در موقع انحلال شرکت‌ها و غیره.

در موقع اجرای این امر، اعتراضاتی از طرف اشخاص ذی‌نفع، ممکن است بشود. مثلاً شخص، ادعای مالکیت مالی را که به اسم مدیون توقیف شده است و می‌خواهند مهر و موم بکنند، می‌نماید یا اینکه مدیون، قسمتی از اموال را جزء مستثنیات دین دانسته، مانع مهر و موم آن می‌شود.

همین‌طور بعد از مهر و موم، ممکن است اشخاص ذی‌علاقه برای رفع حوائج فوری خود، تقاضای برداشتن مهر و موم را بکنند.

همین‌طور ممکن است مهر و موم اشیایی، به نفع اشخاص باشد و مأمورین صالحه، از اقدام به مهر و موم آن امتناع نمایند.

در تمام این موارد و نظایر آن، حاکم محاکمات عاجله، می‌تواند مداخله بکند ولی باید در نظر داشته باشد که مهر و موم، یک‌نوع تأمین است که غالباً حقی را تلف می‌کند و برعکس؛ و رفع آن ممکن است ضرر جبران‌ناپذیری تولید نماید.

ح- حفظ وجوه اموال توقیف شده

مواردی که تعیین امین برای حفظ مالی لازم می‌شود، بسیار است. اموالی که برای تأمین مدعی به یا برای اجرای ملک که در حال توقیف است،

برای اینکه زیاد نزد مستأجر جمع نشود، به امینی می‌سپارند. هکذا مال منقول را فروخته‌اند و مشتری، عنوان خبار غبن می‌کند و می‌خواهد فسخ نماید و غیره. قطع نظر از این موارد، بسیار اتفاق می‌افتد که مالی در معرض تعدی و تفریط است برای اینکه تا ختم گفتگو در محکمه محفوظ بماند، مال را به امینی می‌سپارند.

همین‌طور امینی، مال و دایعه را می‌خواهد به مودع رد کند و مودع طرفه می‌زند. امین برای رفع زحمت از خود، می‌تواند از حاکم تقاضا کند که مال را به امینی بسپارد تا رفع گفتگوی او با مودع بشود.

همین‌طور ممکن است باغ یا خانه، در رهن کسی باشد یا به معمول خودمان، بیع شرط کسی باشد و راهن یا بایع، شروع به خراب کردن آن خانه یا قطع اشجار باغ نماید؛ مرتهن یا مشتری نمی‌تواند قبل از اینکه اقامه دعوی کند، از حاکم تقاضا نماید که مبیع مورد خطر را به شخص امین بسپارد تا رفع گفتگو در محکمه بشود.

وارثی، معروف به تبذیر مال است و بعد از فوت مورث، شروع به خراجی می‌کند و طلبکاران مورث، میل دارند قبل از اینکه دعوی آنها در محکمه طرح شود، ترتیب اثری به آن داده شود، ترکه میت را به امین بسپارند، به حاکم محاکمات عاجله رجوع می‌نمایند. در این موارد و نظایر آن، که فوریت داشته باشد، حاکم محاکمات عاجله می‌تواند رسیدگی کرده، قرار صادر نماید که مال مورد گفتگو، به امینی سپرده شود. امین هم مکلف است مال را بدون تعدی و تفریط محافظت کند و اقدامات لازمه را برای جمع‌آوری منافع آن به عمل آورد. اگر او هم تعدی و تفریط کند، شخص ذی‌علاقه ممکن است از حاکم محاکمات عاجله تقاضا کند که دیگری را به جای او معین نماید. خود امین هم در صورتی که نگاهداری مال، اسباب زحمت او

بشود و مانع داشته باشد، می‌تواند از حاکم تقاضا کنند که دیگری را به جای او معین نماید و اگر مالی که نزد او امانت است، در معرض تضییع باشد، ممکن است به حاکم رجوع کرده، اجازه فروش آن مال را بگیرد و وجوه حاصله از فروش آن، نزد او بماند و غیره.

ط - ترکه میت

در فرانسه خیلی معمول است هرگاه مورثی، طلبکار یا موصی له داشته و ورثه او کفایت و لیاقت ندارند که مال میت را جمع‌آوری کرده، قروض او و موصی به را ادا کنند و میت هم وصی معین نکرده است، طلبکار یا موصی له می‌تواند از محکمه تقاضا کند یک نفر را معین نماید که دارایی میت را جمع‌آوری کرده، قروض او را بدهد و اگر این کار فوریت داشته باشد و اموال در معرض تفریط باشد، امین تقاضا را از حاکم محاکمات عاجله می‌تواند بکند.

ی - وصیت

هرگاه ورثه، منکر وصیت بوده و ترکه در تصرف موصی له و در معرض تفریط باشد، ممکن است از حاکم محاکمات عاجله تقاضا نمایند که ترکه، تا ختم گفتگوی آنها، به دست امین سپرده شود.

ک - مفقود شدن حواله جات و اسهام و سایر اوراق در وجه حامل

شخصی حواله در وجه حامل، در دست داشته و آن را مفقود کرده است و به محال علیه اطلاع می‌دهد که از تأدیة وجه آن به حامل، استتکاف نماید. خیلی ممکن است که این اقدام تقلبی بوده و قصد آن شخص، ایداء دارنده حواله باشد. در این صورت، دارنده حواله اگر بخواهد به محکمه رجوع کند و رفع مانع نماید، دچار زحمت و مخارج زیاد می‌شود. راجع به این نوع دعاوی، قانونی در فرانسه گذشته و آنها را نیز در صلاحیت حاکم محاکمات عاجله قرار داده است. حاکم اگر اظهارات دارنده حواله را

قابل توجه دید، توقیف را رفع می کند و آلا فلا.

ل- دعاوی بین همسایگان

اغلب بین دو ملک همسایه، اختلافی حاصل می شود که اگر به فوریت رفع نشود، تولید زحمت می کند و رفته رفته منتهی به اختلافات بزرگ تری گردیده، عواقب وخیمی خواهد داشت. این است که این اختلاف را هم (به استثناء پاره‌ای مواد که در صلاحیت امین صلح است) ابواب جمع حاکم محاکم عاجله کرده‌اند. اینک ما بعضی از موارد آن را ذیلاً شرح می دهیم:

مالکی در ملک خود مشغول بنایی شده، حفر چاه می کند و اقدامات دیگر شروع کرده که اگر تمام بشود، به ملک همسایه، خسارت وارد می آورد؛ حاکم محاکمات عاجله، بر حسب تقاضای همسایه، می تواند تدابیری برای جلوگیری از ضرر اتخاذ نماید ولی البته تصمیمات قطعی نمی تواند بگیرد مثلاً نمی تواند بگوید چاه حفر شده را پر کند ولی می تواند امر بدهد که حفر آن، دیگر تعقیب نشود.

در دیوار مشترک بین دو همسایه، هیچ یک از شرکا نمی تواند بدون رضایت دیگر، تصرفاتی بکند. پس اگر یکی از دو همسایه، بدون رضایت دیگر، تصرفاتی بکند، حاکم می تواند جلوگیری نماید ولی البته هرگاه همسایه‌ای که تصرفات کرده، اشتراک دیوار را انکار کند و دیوار را ملک اختصاصی خود بداند و دلایلش در این زمینه، قابل توجه باشد، حاکم محاکمات عاجله باید عدم صلاحیت خود را اظهار بدارد.

دیوار مشترکی، در شرف خرابی است و شرکا، اقدام در تعمیر نمی کنند و خراب شدن دیوار، موجب خسارت و تلف شدن نفوس خواهد شد؛ حاکم محاکمات عاجله، در چنین موردی، بر حسب تقاضای اشخاص ذی علاقه، می تواند امر دهد دیوار مزبور را خراب نمایند.

هرگاه یکی از دو شریک دیوار مشترک، دیوار را بلندتر کند و قسمتی که بالای دیوار ساخته شده، موجب عدم استحکام و تزلزل دیوار است؛ حاکم می‌تواند به تصدیق اهل خبره، آن قسمت را خراب نماید. همسایه‌ای از حقوق ارتفاقیه ملک مجاور خود، جلوگیری کرده و مالک آن را دچار مضیقه نموده است؛ حاکم می‌تواند به طور موقت امر دهد که حقوق ارتفاقیه باقی باشد یعنی اعاده شود تا طرفین، گفتگوی خود را در محکمه ختم نمایند.

بین املاک واقعه در کنار نهری، نزاعی تولید می‌شود راجع به استفاده از آب نه‌ر؛ یکی از مالکین، سدّی بسته است که سایر املاک را تهدید به خرابی می‌کند. این گفتگو اگر به جریان معمول در محکمه نیفتد، ممکن است بلوایی بشود و زارعین، از هستی ساقط گردند. حاکم محاکمات عاجله بنا بر تقاضای متظلمین می‌تواند نظر اهل خبره را جلب نموده و از این تعدّی جلوگیری نماید.

مالک حق دارد در ملک خود، هرگونه تصرّفات کند به شرط آنکه موجب اضرار همسایه نباشد. تشخیص اینکه تصرّفات مالک در ملک خود، تا چه حد جایز است، در بعضی موارد خالی از اشکال نیست و ما نمی‌خواهیم در اینجا وارد در تعارض بین قاعده الناس مسلّطون و قاعده لاضرر بشویم ولی در بسیاری از موارد، تردید نمی‌شود کرد که مالک اگر از حدود تسلیط، تجاوز کرده است مثلاً اگر مالکی در خانه خود، کارخانه بسازد که دائماً دود و کثافت به خانه همسایه می‌دهد، حرکت و صدای ماشین آلات، خانه همسایه را متزلزل و خواب را به اهل خانه حرام می‌کند یا اینکه مالک در خانه خود، عدّه زیادی حیوانات نگاه می‌دارد که موجب سرایت امراض به خانه همسایه شود. خلاصه مالک در خانه خود تأسیساتی می‌کند که تحمل آن برای

همسایه، غیرممکن است اگرچه تشخیص اینکه مالک از حدود خود تجاوز کرده است یا خیر، با محکمه است ولی حاکم محاکمات عاجله می‌تواند هر طور مقتضی باشد، تدبیر عاجلی با جلب نظر اهل خبره در خانه همسایه اتخاذ نماید.

تبصره: این بود موارد مهمه که در عدلیه فرانسه برای اعمال محاکمات عاجله پیش می‌آید ولی البته سنخ دعاوی در ممالک مختلفه فرق می‌کند و ممکن است در ایران، بعضی از موارد فوق‌الذکر پیش نیاید یا عملی نباشد و در عوض، مردم گرفتاری‌های دیگری داشته باشند که بهترین علاج آن، اصول محاکمات عاجله باشد.

مبحث چهارم: طرز محاکمات عاجله

اصول محاکمات عاجله را قانونگذار به این نظر وضع کرده است که هرگاه فوریت اقتضاء کند یعنی هر وقت حقی در معرض تضییع و تلف باشد و اگر علاج فوری نشود، آن حق فوت می‌شود، حاکم، حکم عاجلی فی‌المجلس صادر کند که رفع تظلم بشود. البته برای تأمین این نظر، ناچار باید این محاکمه، با محاکمات عادی و حتی اختصاری متفاوت باشد. البته در این محاکم هم تا حدی که مانع سادگی و سرعت نباشد، رعایت اصول محاکمات عادی، جایز است. اینک ذیلاً مابه‌الافتلاف این طرز محاکمه را در چند مقام شرح می‌دهم:

مقام اول: به چه ترتیب، حاکم محاکمات عاجله، دعاوی را رؤیت می‌کند: مقدمتاً باید تذکر داد که راجع به صلاحیت شخص مدعی برای اقامه دعوی در محاکمات عاجله، باید نظر اغماض داشته باشد حتی در بعضی موارد اگر سفیه یا مختل‌المشاعری، شخصاً یا بدون ولی، به او مراجعه کند،

باید به اظهارات او رسیدگی نماید. ضابط در این امر، این است که آنقدر سختگیری نباید بشود که موضوع فوریت دعوی از بین برود و نیز دربارهٔ اتباع خارجه که قانون آنها را در موقع اقامهٔ دعوا بر علیه تبعهٔ داخله، ملزم به دادن ضامن می‌کند، در محاکمات عاجله، از دادن ضامن باید معاف بشوند. این درجه اغماض در مورد صلاحیت مدعی علیه و توجه دعوی به او نیز باید بشود. در محاکمات عاجله، اشخاص را می‌توان به عنوان مدعی علیه دعوت به جلسهٔ محاکمه کرد که در محاکمات عادی، دعوت آنها اشکال دارد مثلاً شخصی با ادارهٔ راه آهن، گفتگو و نزاعی دارد و چون راه آهن، شرکت است، در محاکمات عادی، آن اداره را فقط در مرکز رسمی شرکت می‌توان احضار نمود ولی در محکمت عاجله، محکمه ممکن است دعوی را متوجه یکی از کوچکترین شعبهٔ راه آهن یعنی ایستگاهی که نزاع در آن واقع شده، نموده و رئیس این ایستگاه را به محاکمات عاجله احضار کرد.

اما راجع به طریقهٔ رؤیت دعوی، باید دانست که در محاکمات عاجله، باز نظر به فوریت، تسهیلاتی قائل شده‌اند و حاکم به یکی از سه طریق ذیل، می‌تواند دعاوی را رؤیت کند.

اولاً به این طریق که متداعیین بدون احضاریه و بدون هیچ‌گونه مقدمه، در روز جلسه در محضر حاکم آمده و از او دادخواهی بکنند.

ثانیاً به موجب صورتمجلسی که مأمور اجرا به مناسبت حدوث اختلافات و اشکالات در عملیات اجرائیه تنظیم می‌نمایند.

ثالثاً به وسیلهٔ ابلاغ احضاریه به مدعی علیه.

راجع به طریقهٔ دوم، امر به حاکم به موجب صورت‌مجلس مأمور اجرا، باید دانست که این ترتیب، اغلب در ضمن توقیف اموال مدیون برای اجرای حکم یا سند لازم‌الاجراء پیش می‌آید، مأمور، اشکالات حاصله در

طی عملیات اجرائیه را در صورت مجلس قید کرده به تصمیم خود یا به تقاضای طرفین، امر را احاله به حاکم محاکمات عاجله می دهند. چنانچه در صورت مجلس قید شده باشد که طرفین دعوی، خودشان به حاکم رجوع کنند، هر کدام به رفع اشکال، علاقه دارند، طرف مقابل را به حضور حاکم به وسیله احضاریه می طلبند و چنانچه مأمور اجرا، خود برای رفع اشکال، بخواهد به حاکم مراجعه نماید، طرفین دیگر بدون اینکه منتظر اختاریه باشند، در روز و ساعتی که در صورت مجلس قید می شود، در جلسه محاکمات عاجله حاضر می شوند و بعد از ترافع، سواد قرار حاکم محاکمات عاجله، ذیل صورت مجلس مأمور اجرا، درج می شود و به امضاء حاکم می رسد.

اما در خصوص طریقه سوم، مدعی ممکن است مدعی علیه را به جلسات عادی حاکم محاکمات عاجله یا به یک جلسه مخصوص و فوق العاده احضار کند. برای احضار به یک جلسه فوق العاده، البته قبلاً اجازه مخصوص از حاکم باید تحصیل شود. جلسه فوق العاده برای کارهای خیلی فوری و فوتی مقرر می شود و بسا اتفاق می افتد که فاصله احضار و تشکیل جلسه فوق العاده، بیش از چند ساعت نیست. بعضی اوقات هم جلسه مزبور در منزل شخصی، حاکم در ساعات تعطیل تشکیل می شود.

احضار برای محاکمات عاجله، تابع بعضی تشریفات قانونی نیست. در فرانسه در محاکمات عادی، گرفتن وکیل (Avocat) اجباری است ولی در محاکمات عاجله، این تکلیف از متداعیین ساقط است و شخصاً می توانند برای دفاع خود حاضر شوند یا یک شخص عادی را که در ردیف وکلای رسمی عدلیه نیست، از طرف خود، وکیل نمایند. موعد احضاری که در محاکمات عادی موجب قانون مقرر شده، در محاکمات عاجله لزوم ندارد یعنی مدعی علیه را ممکن است به اولین جلسه محاکمات عاجله که هفته ای

یک یا چند بار در محکمه ابتدایی تشکیل می‌شود، هر قدر هم فاصله بین احضار و جلسه محاکمه کم باشد احضار نمود. اگر احضار را به یک موعد معین مقید می‌کردند، بر خلاف حکمت محاکمات عاجله [بوده] و نقض غرض می‌شد. عقیده بعضی قضات فرانسه این است که بین ابلاغ احضاریه و جلسه محاکمه عاجله، اقلأً یک روز باید فاصله باشد ولی عقیده اکثریت قضات، این است که تشخیص کافی بودن این فاصله، به نظر حاکم است. حاکم اگر ملاحظه نماید که فاصله بین ابلاغ احضاریه و جلسه محاکمه، نظر به اهمیت دعوی برای مدعی علیه کافی نبوده است که مدافعات خود را تهیه کند، ممکن است در صورت غیبت مدعی علیه، امر به تجدید احضار او نماید و یا اینکه فقط احضاریه اول را ابطال نماید که مدعی اگر لازم دانست، مجدداً مدعی علیه را با مهلت کافی احضار خواهد کرد. چنانچه مدعی علیه حاضر است و متعذر به کافی نبودن فاصله بین احضار و جلسه می‌شود و عذرش موجه است، حاکم قراری می‌دهد که در جلسه بعد، طرفین حاضر شوند، ترتیب ابلاغ احضاریه مثل ابلاغ احضاریه‌های عادی است اما در مواردی که دعوی خیلی فوریت داشته باشد و بدون فوت وقت، تکلیف آن باید معین شود، به طوری که قبلاً هم تذکر دادیم، منتظر جلسه عادی محاکمات عاجله نمی‌شوند. در این مورد، رئیس محکمه یا قائم مقام او، اجازه می‌دهد که مدعی علیه را به یک جلسه فوق العاده یا در اطاق محکمه یا در منزل شخصی حاکم حتی در ساعات غیر اداری و ایام تعطیل احضار نمایند. برای تحصیل این اجازه، مدعی باید تقاضانامه به حاکم تقدیم کند و حاکم، اجازه را ذیل همان تقاضانامه می‌نویسد. حاکم در قبول و رد این تقاضا و همچنین در تعیین فاصله احضار و ساعت حضور، کاملاً مختار است. با این ترتیب، ممکن است مثلاً در یک کار فوری، صبح از حاکم اجازه گرفت و مدعی علیه را بعد از ظهر

همان روز، به حضور حاکم طلبید و در همان جلسه، کار را فیصله داد.

مقام دوم: ترتیب رسیدگی به دعاوی در محاکمات عاجله

رسیدگی در محاکمات عاجله، هر قدر ممکن باشد، اختصاری است. لویح کتبی که در محاکمات عادی بین متداعیین تعاطی می‌شود، در آنجا به هیچ‌وجه ضرورت ندارد. متداعیین مختارند شخصاً حاضر شوند و تمام توضیحات خود را شفاهاً بدهند یا اینکه از طرف خود، وکیل بفرستند. حاکم هم مختار است برای اینکه حقیقت مطلب روشن شود، هر تدبیری که مقتضی می‌داند به عمل آورد. مثلاً امر بدهد که متداعیین شخصاً به حضور او بیایند یا اینکه یک نفر اهل خیره معین شود و نظر فنی خود را اظهار بدارد یا یک معاینه محلی بشود یا اینکه متداعیین، مدارکی ابراز نمایند یا این که امر کند نوشتجاتی که در ادارات دولتی ضبط است یا در دفاتر مباشرین ثبت موجود است، تحصیل کرده، بیاورند و غیره. هرگاه حاکم رجوع به اهل خیره را لازم بداند، می‌تواند بر خلاف میل یکی متداعیین، یک نفر بیشتر خیره معین نکند برای اینکه رعایت فوریت شده باشد. بعلاوه حاکم هر تدبیری که لازم است اتخاذ می‌کند برای اینکه خیره هر چه زودتر معین شده، نظر خود را اظهار بدارد و از تعویق کار جلوگیری شود. طریقه اقامه دلائل و اعتبار دلائل در محاکمات عاجله، مثل محاکمات عادی است.

حاکم محاکمات عاجله می‌تواند جلب و دخول شخص ثالث را به محاکمه اجازه بدهد و همین‌طور دعاوی مختلفه را که ارتباط کامل دارند، جمع کرده و تکلیف آن را یک‌جا معین نماید. مثلاً مالک خانه، مستأجر را برای تخلیه خانه احضار کرده، از طرف دیگر، مستأجر هم مالک را برای اجرای تعمیرات لازمه احضار نموده است. حاکم، این دو دعوی را یک‌جا رسیدگی می‌کند. دعوی متقابل هم در محاکمات عاجله جایز است و نیز

حاکم، مکلف است به ایرادات مدعی علیه از قبیل ایراد عدم صلاحیت، توجه دعوی و غیره رسیدگی کرده، قرار بدهد اما باید دانست که قطع نظر از صلاحیت ذاتی، سایر قواعد صلاحیت در محاکمات عاجله، باید مورد اغماض واقع شود. مثلاً اگر در توقیف اموال مدیون برای اجرای حکم محکمه، اشکالی پیش آید و آن اموال اعم از منقول یا غیرمنقول، در حوزه یک محکمه ابتدایی است غیر از محکمه صادرکننده حکم و غیر از محکمه ابتدایی محل اقامت مدعی علیه، برای رعایت فوریت و تسهیل امر، به حاکم محکمه ابتدایی که اموال در حوزه آن واقع است رجوع می کند و او صلاحیت دارد به طریق محاکمات عاجله وارد شده، اشکال را رفع نماید و قس علیهذا. هرگاه دعوی در جلسات عادی محاکمات عاجله رسیدگی بشود، البته رسیدگی علنی است مگر اینکه به جهاتی، جلسه را سری کند. در این صورت، باز قرار حاکم باید عیناً اعلام شود ولی چنانچه مدعی علیه را به منزل شخص حاکم احضار کند، علنی بودن ضرورت ندارد. حضور مدعی العموم در جلسات محاکمات عاجله ضرورت ندارد مگر اینکه در امری لازم شود. در روز محاکمه اگر طرفین حاضر بودند، حاکم رسیدگی می کند و حکم به حقانیت یا بی حقی مدعی می دهد و یا اینکه به واسطه فوری بودن امر یا عدم صلاحیت ذاتی و غیره یا اینکه مداخله او به ماهیت دعوی، ممکن است خلل وارد آورد، عدم صلاحیت خود را اعلام می کند. هرگاه مدعی حاضر نشد، رسیدگی در غیاب او دیگر جایز نیست و احضاریه، کان لم یکن فرض می شود و امر در آتیه تعقیب نمی شود مگر به تجدید عرضحال. هرگاه مدعی علیه غایب بود، حاکم، یا دعوی را به جلسه بعد محول می دارد و مقرر می شود که مدعی علیه را از نو احضار نمایند و یا اینکه به اظهارات و دلایل مدعی علیه رسیدگی کرده حکم غیابی می دهد و اگر مدعی علیه متعدد

باشند، یک یا چند نفر آنها غایب و بقیه حاضر شده‌اند، حاکم نسبت به همه رسیدگی می‌کند. آثار حکم غیابی یعنی داشتن حق اعتراض که موجب تعویق امر می‌شود، در محاکمات عاجله نفی شده و اعتراض، موقعیت ندارد. به عبارت آخری، به حکم غیابی در محاکمات عاجله، اعتراض نمی‌شود کرد. هرگاه رسیدگی به یک امری، مفصل و طولانی بوده و در یک جلسه ختم نشود و تأخیر رسیدگی، موجب فوت حقی نگردد، حاکم می‌تواند تکمیل رسیدگی را به جلسه بعد محول دارد.

مقام سوم: ترتیب صدور قرار در محاکمات عاجله

معمولاً حاکم بعد از رسیدگی، رأی خود را بلا درنگ و شفاهاً اعلام می‌دارد ولی البته رأی او باید نوشته، امضاء شود و اغلب بنده دیده‌ام که و کلا، خودشان فی المجلس رأی را مطابق اعلام محاکم، انشاء کرده به امضاء او می‌رسانند. اگر به این ترتیب عمل نشود، منشی محکمه، بعد از ختم جلسه، شخصاً یا باز به کمک وکلای مربوطه، رأی را انشاء کرده، به امضاء حاکم می‌رساند. فقط در مسائل غامضه که متضمن نکات حقوقی و دقیق باشد، حاکم شخصاً رأی را انشاء می‌کند. عموماً ذیل رأی را حاکم و منشی یعنی دفتردار محکمه، هر دو امضاء می‌کنند ولی هرگاه رأی در منزل شخص حاکم صادر شده باشد، امضاء حاکم به تنهایی کافی است. همین‌طور در مواردی که حاکم به موجب صورت مجلس مأمورین اجرا، دعوی را رؤیت می‌کند، چون اثری از این سنخ دعاوی در دفتر محکمه باقی نمی‌ماند و رأی، ذیل صورت مجلس درج می‌شود، امضای دفتردار لزومی ندارد و امضای حاکم در صورت مجلس، کافی است. در سایر موارد البته این‌طور نیست؛ مینوت رأی، در دفتر محکمه ضبط و بر طبق آن، ورقه حکمیه صادر می‌گردد.

در دعاوی که خیلی فوریت داشته باشد، حاکم می‌تواند امر بدهد که

مفاد رأی او را به شکل مینوت، اجرا کنند یعنی بدون اینکه ورقه حکمیه صادر و آن ورقه حکمیه، به محکوم علیه ابلاغ شود. در این موارد، معمولاً حاکم، یک نفر مأمور مخصوص برای اجرای آن، در متن قرار معین می کند و اغلب، مأمور اجرای مخصوص محکمه که حافظ انتظامات محکمه است، به این سمت معین می شود. در قرار حاکم، باید ساعت صدور رأی و محل انعقاد جلسه محاکمه و علنی بودن آن و اسم حاکم و دفتردار، اسم و شغل و آدرس متداعیین و شرح دعوی با ذکر دقیق موضوع و حکم آن، قید گردد و قرار باید مثل احکام عادی، موجّه و مدلل باشد.

برای اجرای حکم، باید ورقه اجرائیه صادر شود که در فرانسه، صورت یعنی فرمول آن، ذیل ورقه حکمیه درج و به امضاء مدیر دفتر محکمه و رئیس محکمه می رسد ولی به طوری که قبلاً تذکر دادیم، در موارد فوری، حاکم می تواند امر دهد که مسوده قرار، بدون ورقه حکمیه و اجرائیه، برای اجرای آن کافی است. در متن قرار، ذکر کلیه ادله و اظهارات طرفین به تفصیل، لزومی ندارد ولی هرگاه یکی از آنها، تقاضا کند که نسبت به اظهار و دلایل او یا طرف او در متن قرار، اتخاذ سند می شود، حاکم، آن اظهار یا وجود آن دلایل را در قرار خود تصدیق می کند از قبیل اینکه مدعی یا مدعی علیه، چه اقاریری کرده یا اینکه برای جلب رضایت طرف خود، چه موافقت و پیشنهادی نموده است و غیره. و هرگاه طرفین برای حل و فصل دعوی، به یک ترتیبی تراضی کردند، باید حاکم به مدلول آن ترتیب و امر صادر کند از قبیل اینکه برای تأدیه دین، ضرب الاجلی بشود یا اینکه قسمتی از وجوه توقیف شده را یکی از طرفین بردارد و غیره.

مبحث پنجم: آثار قانونی قرار صادره در محاکمات عاجله

قرار صادره در محاکمات عاجله را باید مثل احکام محاکم ابلاغ نمود تا قابل اجرا بشود مگر اینکه نظر به فوریت، امر کند که بدون ابلاغ، اجرا شود. معمولاً قرارهای محاکمات عاجله را بدون گرفتن ضامن و دادن تأمین، اجرا می‌کنند ولی حاکم می‌تواند نظر به اوضاع و احوال، مقرر دارد که قرار، با دادن تأمین اجرا شود ولی در قبول کردن ضامن که محکوم له پیشنهاد می‌کند، نباید سختگیری‌هایی بشود که اجرا را به عهده تعویق بیندازد. احکام محاکمات عاجله، قابل استیناف است ولی حاکم می‌تواند در قرار خود، اجرای موقت آن را اجازه بدهد. در این صورت، تقدیم عرضحال استینافی از طرف محکوم علیه، مانع اجرا نخواهد بود. قانون فرانسه، برای احکام عمومی غیابی، شش ماه مرور زمان قائل شده یعنی اگر در ظرف شش ماه، حکم غیابی اجرا نشود، بعد کان‌لم‌یکن خواهد بود و این مرور زمان، شامل قرارهای

محاکمات عاجله نمی‌شود. مدت مرور زمان برای این قرار، سی سال است. اما راجع به درجه اعتبار قرارهای محاکمات عاجله، حاجت به تذکر نیست که قرارهای مزبور، عنوان موقت را دارد یعنی مادام که فسخ آن از محکمه صادر نشود، مثل احکام محاکم، قوت و اعتبار دارد و مفاد آن به درجه قضیه محکوم‌بها است.

در نهایت، این قرارها هر قدر هم قوت و اعتبار داشته باشد، به هیچ وجه برای محکمه که وارد ماهیت اصل دعوی می‌شود، الزام‌آور نیست و محکمه مزبور می‌تواند آن را کان‌لم‌یکن فرض کند و حکمی که مفاداً نسخ آن باشد، صادر نماید. به این نظر است که می‌گویند قرارهای محاکمات عاجله، فاقد اعتبار قضیه محکوم‌بها می‌باشد. از این مقدمه، چند نتیجه گرفته می‌شود که ذیلاً شرح می‌دهیم:

اولاً قرار محاکمات عاجله، بعد از صدور، قابل تغییر و فسخ نیست مگر به واسطه استیناف. خود حاکم نمی‌تواند از رأی خود عدول کند لیکن باید دانست که استقرار و دوام مزبور، تا وقتی باقی است که موجبات صدور آن و کیفیاتی که منشاء صدور آن بوده است، باقی بماند ولی هرگاه کیفیات جدیدی پیش آید یا موجبات آن قرار را زائل و بلکه معکوس شد، حاکم معنی ندارد که مجدداً دعوی را بر حسب عرضحال جدیدی، رؤیت کرده، قراری که مفاد آن بالنتیجه، نسخ قرار سابق باشد بدهد. این رویه به هیچ وجه قاعده اعتبار قضیه محکوم‌بها را نقض نمی‌کند زیرا یکی از شرایط قضیه محکوم‌بها، وحدت است در جهات دعوی و به طوری که بیان کردیم، حاکم محاکمات عاجله، در صورتی رأی سابق خود را فسخ می‌کند که دعوی جدید، جهات جدیدی داشته باشد مثلاً زوجه مطلقه، از حاکم محاکمات عاجله، قراری صادر کرده است که طفل خود را که نزد پدر طفل است، ماهی

چند بار به منزل خود ببرد، چندی بعد از صدور این قرار، مثلاً مادر طفل مبتلا به مرض مُسری شده یا اینکه فاحشه شده است، در این صورت ملاقات طفل با مادرش، یا خطر جانی و یا خطر اخلاقی برای او دارد و این خطر، جهت جدیدی است که پدر طفل می‌تواند آن را عنوان کرده، به حاکم محاکمات رجوع کند و قرار جدیدی صادر نماید که مادر را از دیدن طفل خود منع نماید.

ثانیاً تقدیم عرضحال به محکمه، نسبت به اصل و ماهیت دعوی، مانع اجرای قرار صادر در محاکمات عاجله نیست.

ثالثاً قرار صادر در محاکمات عاجله، برای محکمه‌ای که اصل دعوی در آن رسیدگی می‌شود، الزام‌آور نیست. محکمه مختار است که در صورت اقتضاء، سابقه رسیدگی در محاکمات عاجله را مورد توجه قرار داده، مطابق آن، حکم صادر کند یا اینکه آن سابقه و قرار صادره را کان‌لم‌یکن فرض کرده، مثل اینکه اصلاً قراری صادر نشده است، رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر نمایند. مثلاً حاکم محاکمات عاجله، موصی به را به تصرف موصی له داده است، بعد ورثه در محکمه، منکر وصیت‌نامه شوند و چنانچه بی‌اعتباری وصیت را ثابت کردند، حاکم، بر بی‌حقی موصی، حکم صادر کرده، ماترک را آنچه به عنوان موصی به خارج شده بوده است، به تصرف ورثه بدهد.

مبحث ششم: طرق شکایت از قرار صادره در محاکمات عاجله

طرق شکایت از احکام قضایی، به طور کلی منقسم می‌شود به طرق عادی یعنی اعتراض بر حکم غیابی و استیناف و طرق فوق العاده یعنی اعتراض شخص ثالث، تمیز، اعاده محاکمه و شکایت از قاضی. حالا باید دید شکایت از قرار صادر در محاکمات، به کدام یک از این طرق، جائز است. اینک ذیلاً هر یک از این طرق را تحت مطالعه می‌آوریم:

اعتراض بر حکم غیابی

قانون اصول محاکمات فرانسه صراحت دارد بر اینکه به احکام غیابی محاکمات عاجله، اعتراض نمی‌شود کرد. علت این تخصیصی که قانون در مواد محاکمات عاجله، بر قاعده کلی وارد کرده، این است که محاکمات عاجله، برای دعاوی فوری تأسیس شده و اگر بنا شود مدعی علیه، از جلسه غایب مانده، بعد به وسیله اعتراض، از اجرای حکم جلوگیری کند، موضوع فوریت از بین می‌رود. بعلاوه چون قرارهای محاکمات عاجله، اثر دائمی

ندارد و ممکن است آن را در ضمن طرح اصل دعوی در محکمه فسخ کرد، به محکوم علیه غایب، از این جهت، ظلمی نخواهد شد.

استیناف

اصولاً قرارداهای محاکمات عاجله، قابل استیناف است. شرایط قابل قبول بودن استیناف نسبت به سنخ دعاوی، مطابق شرایطی است که برای استیناف احکام محاکمات عادی، مقرر گردیده است و نسبت به اشکالاتی که از اجرای احکام حاصل می‌شود، استیناف از آن، تابع ماهیت حکمی است که اجرای آن، تولید اشکال کرده است یعنی موقوف به این است که آن حکم، بدوی یا استیناف بوده است اما اگر اشکالات، از اجرای یک سند لازم‌الاجرا حاصل و به حاکم محاکمات عاجله رجوع شده است، استیناف از قرار حاکم مزبور، موقوف به میزان و مبلغ دینی است که موضوع آن، سند لازم‌الاجرا می‌باشد یعنی استیناف فقط وقتی جایز است که دین مزبور، از حد نصاب تجاوز کند اما اگر اشکالات مربوط به میزان دین نبوده بلکه راجع به این است که اجرائیات، مطابق مقررات قانون به عمل آمده است یا خیر، در این صورت در ردیف دعاوی غیر قابل تقویم محسوب است و میزان دین، هر چه باشد، قرار حاکم محاکمات عاجله، قابل استیناف است و نیز در صورتی که قرار حاکم محاکمات عاجله، منحصرأراجع به صلاحیت صادر شده است، میزان مدعی به هر چه بوده است، قابل استیناف می‌باشد و نکته دیگری که تذکر آن لازم می‌باشد آن است که قرار حاکم محاکمات عاجله، وقتی قابل استیناف است که جنبه محاکمه داشته باشد، پس اگر قرار حاکم برای متداعیین، فقط عنوان اتخاذ سند را داشته یعنی حاکم، اظهارات و بیانات طرفین را به نفع طرف دیگر، در متن قرار خود تصدیق کرده و دیگر ایفاء حکمی نکرده باشد، چون به هیچ وجه قاطع دعوایی نیست، قابل استیناف نمی‌باشد. شرط دیگر قابل استیناف بودن، این است که قرار رأی، نهایی بوده،

نه اینکه به شکل یک قرار اعدادی باشد که برای تهیه مقدمات کار و جمع‌آوری دلایل صادر می‌شود.

استیناف از قرار حاکم محاکماتِ عاجله، اجرای آن قرار را تعویق نمی‌اندازد زیرا احکام محاکماتِ عاجله، اصولاً مستلزم اجرای موقت است معهذا معمولاً حاکم، اجرای موقت قرار خود را، در ذیل آن قید می‌کند. موعده استیناف از قرار محاکماتِ عاجله، برای رعایت فوریت، مطابق قانون فرانسه ۱۵ روز است در صورتی که احکام محاکماتِ عادی، مطابق قانون مزبور، دو ماه موعده استیناف دارد. به موعده ۱۵ روز که برای قرار محاکماتِ عاجله مقرر است، از بابت مسافت، مدتی اضافه نمی‌کنند.

استیناف از قرار ابتدایی محاکماتِ عاجله، در محکمه استیناف طرح می‌شود، نه در محضر رئیس محکمه استیناف به تنهایی؛ معهذا در عمل، محکمه استیناف که معمولاً از پنج نفر تشکیل می‌شود، در استیناف از قرار محاکماتِ عاجله، مرکب از سه نفر بیشتر نیست. استیناف از قرار محاکماتِ عاجله، مثل استیناف از احکام عادی، مشروط به تقدیم ودیعه استینافی است. رسیدگی در محاکماتِ استیناف، اختصاری است یعنی تعاطی لوایح بین مستأنف و مستأنف‌علیه لزومی ندارد. جلسه بعد از تقدیم عرضحال، بدون تشریفات دیگری تشکیل می‌گردد ولی البته سواد قرار مستأنف‌عنه را باید ضمیمه عرضحال نمود. هیچ‌گونه دعوی جدیدی در مرحله استیناف نمی‌توان اقامه کرد مگر اینکه عنوان تهاوتر و نظایر آن باشد. هرگاه قرار مستأنف‌عنه را اجرا کردند و در استیناف، فسخ شود، محکمه استیناف نمی‌تواند حکم بدهد خسارتی که از اجرای حکم، متوجه مستأنف‌عنه شده است، به مستأنف‌علیه بدهد.

دخول شخص ثالث از طرف کسی که در مرحله ابتدایی وارد در

محاکمه نبوده است، در مرحله استیناف در مورد محاکمات عاجله جایز نیست و محاکم فرانسه، مطابق این منع، عمل می کنند.

هرگاه محکمه استیناف در ابتدا، محاکمات عاجله را فسخ کند بدون اینکه اصل دعوی را قطع و فسخ کند، حکمی نظیر قرار استینافی به جای آن انشاء می نماید و این حکم دارای اعتباراتی است که برای محاکمات عاجله، قانون به طور کلی قرار داده یعنی یک تصمیم موقتی است. اعتراض به احکام غیابی محاکمات عاجله جایز نیست چون قانون، این منع را در مورد احکام غیابی استینافی تصریح نکرده است بنابراین به احکام غیابی محاکمات عاجله، نمی توان اعتراض کرد ولی باید دانست که این سکوت قانون، موجب اختلاف نظر بین محاکم شده، عده ای از قضات فرانسه دارای این عقیده هستند که منع اعتراض بر قرار غیابی محاکمات عاجله در مرحله ابتدایی که تخصیصی بر قاعده کلی به سبب لزوم اجرای فوری آن قرارها است، این تخصیص در مرحله استیناف هم صادق است، چه بسا اتفاق می افتد قرار حاکم ابتدایی نیز بی مورد بوده، تقاضای محاکمات عاجله صادر می شود و وقتی که از چنین قراری، استیناف صادر می شود، هنوز اجرا نشده است که بگوئیم به واسطه اجرای قبلی موضوع، فوریت آن از بین رفته است و به عبارت آخری، مقام مستأنف در این مورد، با مقام مدعی در مرحله ابتدایی، به هیچ وجه مزیتی نداشته هر دو، مستدعی محاکمات عاجله هستند و اظهار می دارند که حقوق شان در معرض تضییع است و از حاکم، تدبیر فوری می خواهند.

اعتراض شخص ثالث

چون اعتراض شخص ثالث، از وسایلی است که موجب تأخیر اجرا از قرار محاکمات عاجله می شود و فوریت را که نظر اصلی قانونگذار می باشد، از بین می برد، اصولاً اعتراض شخص ثالث در محاکمات عاجله جایز نیست. بعضی از قضات فرانسه، اعتراض ثالث را در محاکمات عاجله،

جایز می‌دانند لیکن نظر اکثریت، به منع اعتراض ثالث می‌باشد. استدلال آنهایی که طرفدار جواز آن هستند این است که گرچه قرار محاکمات عاجله، عنوان موقت دارد ولی در بسیاری از موارد، اجرای آن، ضرر غیر قابل جبرانی متوجه اشخاص ثالث می‌نماید. مثلاً مالی به عنوان اینکه متعلق به محکوم‌علیه است، از طرف مأمور اجرا توقیف می‌شود و نظر به اشکالی که از توقیف آن تولید می‌شود، امر به حاکم محاکمات عاجله رجوع شده، حاکم مزبور، توقیف را ابقاء می‌کند و مال برای اداء دین به فروش می‌رسد. اگر حقیقتاً آن مال، متعلق به عیال محکوم‌علیه باشد نه به خود او، حق عیال، از عدم جواز اعتراض شخص ثالث، تضییع می‌شود ولی استدلال اکثر قضات که اعتراض ثالث را منع می‌کنند، این است که اگر صاحب حقیقی مال، ممنوع است به عنوان معترض ثالث در محاکمات عاجله وارد بشود، هیچ منعی ندارد از اینکه جداگانه به عنوان مدعی بدوی، عرضحال به حاکم محاکمات عاجله بدهد و حکم به حقانیت خود صادر نماید و حکم مورد اعتراض را فسخ نماید. بنابراین وقتی که چنین راهی برای اشخاص ثالث باز است، چه ضرر دارد که از نقطه نظر حفظ اصول که رفع کردن هرگونه مانع در جریان فوری محاکمات عاجله است، عنوان اعتراض شخص ثالث در محاکمات عاجله نفی شود.

تمیز

با اینکه احکام محاکمات عاجله، عنوان موقت دارد معهداً از نقطه نظر حُسن اعمال قوانین، استدعای تمیز نسبت به این احکام جایز است ولی البته فقط احکامی قابل تمیز می‌باشد که جنبه قرارهای اعدادی را از قبیل رجوع به اهل خبره برای معاینه محل و غیره نداشته و دعوی را فیصله داده باشد. مثلاً حکم استیناف که قرار حاکم محاکمات عاجله را در تعقیب عملیات اجرائیه،

تأیید کرده باشد، قابل تمیز است در مسئله صلاحیت؛ چون قرار عدم صلاحیت ذاتی یا محلی، بالنتیجه قاطع دعوی است، قابل تمیز می‌باشد لیکن در صورتی که حاکم محاکماتِ عاجله، عدم صلاحیت خود را مدلل به دلیل عدم فوریتِ دعوی نماید، چون تشخیص فوریت، از امور ماهیتی است، ورود دیوان تمیز در چنین قراری، البته اشکال دارد.

اعاده محاکمه

چون احکام محاکماتِ عاجله، عنوان موقت دارد و برای نسخ آن، محکوم علیه می‌تواند به حاکم صلاحیتدار رجوع کند، اعاده محاکمه در مورد محاکماتِ عاجله نیز جایز است.

شکایت از قاضی

این طریقه در مورد احکام صادره در محاکماتِ عاجله جایز است.

نتیجه و پیشنهاد

شماره‌ای از فواید و محاسن دائر کردن محاکمات عاجله در ایران در عمل ثابت شده است تا به حال در ایران، هر قدر قانون اصول محاکمات را اصلاح کرده‌اند و تشریفات محاکمه را سهل نموده‌اند که جریان محاکمه، تسریع و تکلیف دعوی زود معین شود، وقتی که حکم صادر و حکم به مرحله اجرا می‌رسد، اجرای احکام به موانع خطیری برمی‌خورد و اغلب احکام که بعد از چند سال محاکمه و دوندگی صادر شده، موقوف‌الاجرا در دست مردم می‌ماند و اگر درست تحقیق شود، معلوم خواهد شد که قسمت عمده شکایات مردم از عدلیه، این است که احکام، به موقع اجرا نمی‌رسد و به عقیده این بنده، این وضعیت اسف‌انگیز، نتیجه نقصان و فساد سیستم است، نه نتیجه عدم لیاقت مأمورین دولت. مواد ۶۱۵ و ۶۱۸ اصول محاکمات و جزء چهارم از ماده ۲۷۱ قانون جدید اصول محاکمات که برای رفع اشکالات حاصله در اجرای احکام وضع شده، نه فقط کمافی‌السابق کافی برای تأمین این مقصود نیست بلکه به ممتنعین از اجرای احکام، میدانی می‌دهد

و اشخاص ذیحق (محکوم‌له) را خسته و مأیوس می‌کنند. تجربه نشان می‌دهد که هر وقت اجرای حکم، به مختصر اشکالی برمی‌خورد، کار محکمه برمی‌گردد و تشریفات قانونی و تراکم امور در محکمه‌ها، حقوق محکوم‌له را به تأخیر انداخته و بسا اتفاق می‌افتد که در نتیجه این تأخیر، موضوع آن از بین می‌رود. حالیه مسئله اجرای اسناد لازم‌الاجراء که به موجب قانون ثبت اسناد مقرر گردیده است، مزید بر علت خواهد شد و تکلیف اشکالاتی که در اجرای این اسناد رسمی حاصل می‌شود، آنچه بنده اطلاع دارم، در هیچ قانونی صریحاً معلوم نشده است و اگر روی اصول کلی بگوئیم که اشکالات حاصله از اجرای این اسناد، مثل شکایات حاصله از اجرای احکام محکمه، به محکمه رجوع می‌شود، با اشکالی جزئی، باب محاکمه طولانی را نسبت به مدلول اسناد رسمی لازم‌الاجراء هم می‌توان مفتوح نمود. در این صورت مزایای قانونی ثبت اسناد و املاک اجباری که به این فداکاری و مخارج معتابهی اجرا می‌شود، در نتیجه سکنه‌ای که به اسناد لازم‌الاجرا وارد می‌گردد، از بین خواهد رفت. هرگاه محاکمات عاجله در ایران دائر شود، ممکن است به طوری که در مبحث سوم و چهارم این راپرت، مختصراً اشاره شده، اشکالات حاصله از اجرای اسناد لازم‌الاجرا غالباً در ظرف یک هفته و احیاناً در ظرف یک روز رفع نمود.

بسیاری از دعاوی هست که مردم از ترس طی کردن مراحل محاکمه، جرأت اقامه آن را ندارند و ضرر را بر محاکمه ترجیح می‌دهند. بسا هست که دعوی مختصری دارند و چون می‌دانند جریان آن طول می‌کشد، دعوی را عمداً توسعه می‌دهند که به زحمتش ارزش داشته باشد. در صورتی که محاکمات عاجله دائر باشد، آن ابتلاء کوچک فوری را در ظرف یک روز، منتها یک هفته، می‌توان رفع کرد. تجربه ثابت کرده است که نسبت به بسیاری

از دعاوی، هرگاه چاره فوری نشود، مدعی علیه وضعیاتی ایجاد می‌کند که عملاً جبران‌پذیر نیست. مثلاً مستأجرین املاک، عموماً در ایران، مال‌الاجاره را نمی‌دهند و در انقضاء مدت اجاره، ملک را تخلیه نمی‌کنند و وقتی که مالک اقامه دعوی می‌کند، مستأجر از طول و تشریفات محاکمه در ابتدایی و استیناف استفاده نموده، قنات و ابنیه ملک را خراب می‌کند، اشجار آن را قطع می‌کند، محصول آن را می‌برد و وقتی که مالک فرضاً در محاکمه فاتح شد، یک مخروبه مسلوب‌المنفعه را باید تحویل بگیرد چون تمام محصول آنجا را برده‌اند و دست او برای وصول مال‌الاجاره به جایی بند نیست و برای اجرت‌المثل مدتی که محاکمه طول کشیده و بدون اجاره، ملک در دست مستأجر مانده، خسارتی که متوجه ملک شده و مالک به این ترتیب، مادام‌العمر از عدلیه خلاص نمی‌شود در صورتی که با اصول محاکمه عاجله، هرگاه مالک، موقع را خوب تشخیص بدهد، مبتلابه خود را به موقع و تازمانی که از فوریت نیفتاده، به عرض حاکم محاکمات عاجله برساند، می‌تواند در ظرف یک‌هفته، قرار تخلیه ملک و توقیف محصول موجوده در ملک را صادر کند. در اثر این حکم که قابل اعتراض غیابی و اشخاص ثالث نبوده و حتی استیناف هم مانع اجرای آن نمی‌شود، بلافاصله آن را به تصرف خود بیاورد و از دعوی آتی اجرت‌المثل و خسارات وارده به ملک خلاص شود و برای وصول مال‌الاجاره گذشته هم چون محصول را توقیف کرده است، هرگاه محکوم‌له شد، دستش به جایی بند خواهد بود.

حُسن دیگر محاکمه عاجله در ایران این است که قرار صادره از طرف حاکم محاکمات عاجله، از آثار اعتراض بر حکم غیابی و اعتراض شخص ثالث مصون است و با تجربه‌ای که از سوءاستعمال اشخاص کلاهبردار از مواد قانون اصول محاکمات راجع به اینگونه اعتراضات داریم،

این مزیت محاکمات عاجله را نمی‌توانیم منکر شویم. نکته مهم دیگر این است که در محاکمات عاجله، اغلب اصحاب دعوی، شخصاً در محاکمه حاضر می‌شوند و اگر حاضر نشوند، هرگاه حاکم مقتضی بداند، ممکن است حضور شخص آنها را بخواهد و بعلاوه لوایح و تشریفات قانونی را در محاکمات عاجله حذف می‌کند و به این ترتیب، برای حاکم خیلی سهل می‌شود که از حضور شخص متداعیین استفاده کرده، به طریقه کدخدانمنشی برای سازش، آنها را احضار کند و چون در مرحله محاکمات، هنوز دست اصحاب دعوی محاکمه، چندان آلوده نیست و از محاکمه طولانی بیم دارند، ممکن است گفتگوی خود را به دعوت حاکم، زودتر ختم نمایند.

از مزایای محاکمات عاجله، یکی هم مخارج محاکمه است. چه از حیث مخارج و کیل و چه از حیث مخارج قانونی دولت که بایستی میزان آن را کمتر از محاکمات عادی قرار داد. البته مزایای دیگری هم هست که موقوف به تحقیق عمیق‌تری در این موضوع می‌باشد. قضاتی که در قوانین ایران، زیاد عمل کرده‌اند، می‌توانند از این مختصر، به سایر نکات و دقائق امر پی برده، محاسن محاکمات عاجله را البته با جرح و تعدیل و تطبیق آن، با اوضاع حاضر ایران (هرجا لازم و مقتضی باشد) تصدیق نمایند.

مواد پیشنهادی لایحه اصول محاکمات حقوقی

راجع به محاکمات فوری

ماده ۷۰۶- در اموری که محتاج به تعیین تکلیف فوری است و همچنین در مورد اشکالاتی که در جریان اجرای احکام یا اسناد لازم‌الاجراء، اداره ثبت پیش می‌آید و محتاج به دستور فوری است، حاکم محکمه می‌تواند به

تقاضای ذینفع، موافق مواد ذیل، دستور موقت صادر نماید.

ماده ۷۰۷- اگر اصل دعوی در محکمه مطرح است، مرجع تقاضای دستور موقت، همان محکمه است. خواه آن محکمه، بدوی یا استینافی باشد و در مورد اشکالاتی که در جریان اجرای احکام پیش می‌آید، مرجع تقاضای مزبور، محکمه‌ای است که حکم به توسط آن محکمه اجرا می‌شود و در سایر موارد، مرجع تقاضا، محکمه‌ای است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد.

ماده ۷۰۸- هرگاه موضوع مورد تقاضای دستور موقت، در مقر محکمه‌ای غیر از محاکم مذکور فوق باشد، ممکن است تقاضا از محکمه‌ای که موضوع تقاضای دستور موقت در مقر آن محکمه است، به عمل آید اگرچه آن محکمه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را نداشته باشد.

ماده ۷۰۹- تقاضای دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. تقاضای شفاهی در صورت مجلس قید و به امضاء تقاضاکننده باید برسد.

ماده ۷۱۰- حاکم محکمه، روز و ساعت معینی را برای رسیدگی به امر فوری تعیین می‌نماید و در مواردی که فوریت کار مقتضی باشد، ممکن است در غیر آن وقت و حتی در اوقات تعطیل و در غیر محکمه به امور مذکور رسیدگی شود.

ماده ۷۱۱- برای رسیدگی به تقاضا، محکمه، طرف را احضار می‌نماید و در صورتی که احضار طرف، منافی با فوریت باشد، حاکم می‌تواند بدون احضار طرف، دستور موقت صادر نماید.

ماده ۷۱۲- تشخیص فوری بودن موضوع تقاضا، با محکمه‌ای است که برای رسیدگی به تقاضا، صالح است.

ماده ۷۱۳- دستور موقت ممکن است دائر به توقیف مال یا انجام عمل یا منع

از امری باشد.

ماده ۷۱۴- دستور موقت به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوی ندارد.

ماده ۷۱۵- پس از صدور دستور موقت، در صورتی که قبلاً اقامه دعوی نشده است، تقاضاکننده باید در ظرف ده روز با رعایت مدت مسافت از تاریخ صدور دستور، به محکمه صالحه برای اثبات دعوی خود تظلم نماید و تصدیق آن محکمه را دائر به تاریخ تقدیم عرضحال به محکمه‌ای که دستور موقت داده است در مدت سه روز از تاریخ عرضحال با رعایت مدت مسافت بدهد و الا حاکمی که دستور موقت داده است، به تقاضای طرف، از دستور موقت رفع اثر خواهد کرد.

ماده ۷۱۶- محکمه می‌تواند برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود، از مدعی، تأمین بخواهد و در این صورت، دستور موقت، منوط به دادن تأمین است.

ماده ۷۱۷- دستور موقت پس از ابلاغ، قابل اجرا است و نظر به فوریت کار، محکمه می‌تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ، دستور موقت اجرا شود.

ماده ۷۱۸- در صورتی که طرف، تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، حاکم از دستور موقت رفع اثر می‌نماید.

ماده ۷۱۹- هرگاه جهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود، حاکم محکمه‌ای که دستور داده است، دستور را الغاء می‌نماید و اگر اصل دعوی در محکمه مطرح باشد، همان محکمه دستور الغاء خواهد نمود.

ماده ۷۲۰- در صورتی که مطابق ماده ۷۱۵ اقامه دعوی نشود و یا در صورت اقامه دعوی، مدعی، بی‌حق شود، تقاضاکننده به جبران خسارتی که برای اجرای دستور موقت به طرف داده شده و تأدیة خساراتی که طرف برای دادن ضامن و وثیقه و غیره جهت جلوگیری از اجرای دستور موقت متحمل شده،

محکوم خواهد شد.

ماده ۷۲۱- دستور موقت قابل اعتراض نیست لیکن اگر از محکمه بدوی صادر شده باشد، در مدت مقرر برای سایر قرارها، قابل استیناف است.

ماده ۷۲۲- دستور موقت در هیچ صورت، قابل تمیز نیست.

ماده ۷۲۳- دستور موقت اگر از محکمه‌ای که رسیدگی به اصل دعوی می‌نماید تقاضا شود، هزینه ندارد و در غیر این صورت، هزینه آن، مبلغی است که برای دعاوی غیرمالی مقرر است (ماده ۶۲۲) و هزینه در موقع تقاضا باید تأدیه شود.

محاكمات فوری

دکتر احمد متین دفتری

اداره فنی وزارت عدلیه
۱۳۱۷ خورشیدی